

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بعد از رحلت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) طوفان عجیبی سراسر جهان اسلام را فرا گرفت، و کانون این طوفان مرکز «خلافت» بود، سپس به هر چیز که به نحوی با آن ارتباط می کرد منتقل شد، از جمله حکم صادره سرزمین فدک. حضرت فاطمه (علیها السلام) که می دید این تجاوز آشکار، توأم با نادیده گرفتن بسیاری از احکام اسلام در این رابطه، جامعه اسلامی را گرفتار یک انحراف شدید از تعالیم اسلام و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و گرایش به برنامه های جاهلی می کند، و از سوی دیگر مقدمه ای است برای خانه نشین کردن امیرمؤمنان علی (علیه السلام) و محاصره اقتصادی یاران جانباز علی (علیه السلام)، به دفاع از حق خویش در مقابل غاصبان فدک پرداخت، ولی نظام حاکم به بهانه حدیث مجعول «نَحْنُ مَعَاثِرُ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورَثُ؛ ما پیامبران ارثی از خود نمی گذاریم!» از ادای این حق سر باز می زد.

حضرت فاطمه (س) در مسجد پیامبر (ص)

بانوی اسلام سیده زنان عالم (علیها السلام) با جمعی از زنان بنی هاشم به مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد تا در برابر توده های مسلمان، و سران مهاجر و انصار گفتنی ها را بگوید، و اتمام حجت کند. او بی اعتنا به «جوسازی» خاصی که شده بود، و به بهانه «غصب فدک» خطبه بسیار گرایی ایراد نمود که بسیاری از حقایق در آن افشا شد. لحن گیرای بانوی اسلام در این خطبه بیانگر این واقعیت است که او سخنوری بلیغ، و خطیبی نستوه، همتای همسرش امام علی (علیه السلام) بود که خطبه های او را در نهج البلاغه تداعی می کند.

به هر حال این خطبه تاریخی از خطبه های معروف اهل بیت (علیهم السلام) است، و بسیاری از متعهدان شیعه فرزندان خود را همواره توصیه به حفظ این خطبه می کردند، تا با گذشت زمان گرد و غبار نسیان بر آن ننشیند، و از سوی دشمنان مغرض زیر سؤال قرار نگیرد. هم اکنون نیز سزاوار است نسل جوان برومند این حماسه بزرگ را به خاطر بسپارند و به آیندگان منتقل کنند.

اسناد و مدارک خطبه

این خطبه از خطبه های مشهوری است که علمای بزرگ شیعه و اهل سنت با سلسله سندهای بسیار آن را نقل کرده اند، و برخلاف آنچه بعضی خیال می کنند، هرگز خبر واحد نیست، و از جمله منابعی که این خطبه در آن آمده است منابع زیر است:

۱. ابن ابی الحدید معتزلی دانشمند معروف اهل سنت در «شرح نهج البلاغه» در شرح نامه «عثمان بن حنیف» در فصل اول تصریح می کند: اسنادی را که من برای این خطبه در این جا آورده ام از هیچ یک از کتب شیعه نگرفته ام!

۲. علی بن عیسیٰ اربلی در کتاب «کشف الغمه» آن را از کتاب «سقیفه» ابوبکر احمد بن عبدالعزیز آورده است.

۳. مسعودی در «مروج الذهب» اشاره اجمالی به خطبه مزبور دارد.

۴. سید مرتضی عالم بزرگ شیعه در کتاب «شافی» این خطبه را از عایشه همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل کرده است.

۵. محدث معروف مرحوم صدوق بعضی از فرازهای آن را در کتاب «علل الشرایع» ذکر نموده است.

۶. فقیه و محدث بنام مرحوم شیخ مفید نیز بخشی از خطبه را روایت کرده است.

۷. سید ابن طاووس در کتاب «طرائف» قسمتی از آن را از کتاب «المناقب» احمد بن موسی بن مردویه اصفهانی که از معاریف اهل سنت است از عایشه نقل می کند.

۸. مرحوم طبرسی صاحب کتاب «احتجاج» آن را بطور «مرسل» در کتاب خود آورده است.

لَمَّا بَلَغَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَذَكَ، إِجْمَاعُ أَبِي بَكْرٍ عَلَى مَنْعِهَا فَذَكَ لَأَنَّ خِمَارَهَا عَلَى رَأْسِهَا وَ اشْتَمَلَتْ بِجَلْبَابِهَا وَ أَقْبَلَتْ فِي لُمَّةٍ مِنْ حَفَدَتَيْهَا وَ نِسَاءِ قَوْمِهَا تَطَأُ ذُبُولَهَا، مَا تَحْرِمُ مِشِيَّتَهَا مِشِيَّةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ حَتَّى دَخَلَتْ عَلَى أَبِي بَكْرٍ - وَ هُوَ فِي حَشْدٍ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ غَيْرِهِمْ فَنِيَطَتْ دُونَهَا مُلَاءَةً، فَجَلَسَتْ ثُمَّ أَنْتَ أَنْتَ أَجْهَشَ الْقَوْمُ لَهَا بِالْبُكَاءِ، فَارْتَجَّ الْمَجْلِسُ، ثُمَّ أَمَهَلَتْ هُنَيْئَةً حَتَّى إِذَا سَكَنَ نَشِيحُ الْقَوْمِ وَ هَدَأَتْ فَوْرَتَهُمْ، افْتَتَحَتْ الْكَلَامَ بِحَمْدِ اللَّهِ وَ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ وَ الصَّلَاةِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) فَعَادَ الْقَوْمُ فِي بُكَائِهِمْ فَلَمَّا أَمْسَكُوا عَادَتْ فِي كَلَامِهَا. فَقَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ:

هنگامی که ابوبکر و عمر تصمیم گرفتند فدک را از حضرت فاطمه علیها السلام بگیرند و این خبر به ایشان رسید، مقنعه پوشید و چادر بر سر نهاد، و با گروهی از زنان خویشاوند و خدمتکاران خود به سوی مسجد روانه شد، در حالی که چادرش به زمین کشیده می شد، و راه رفتن او همانند راه رفتن پیامبر خدا بود، بر ابوبکر که در میان عده ای از مهاجرین و انصار و غیر آنان نشسته بود وارد شد، در این هنگام بین او و دیگران پرده ای آویختند، آنگاه ناله ای جانسوز از دل برآورد که همه مردم به گریه افتادند و مجلس و مسجد به سختی به جنبش در آمد . سپس لحظه ای سکوت کرد تا همه مردم خاموش و گریه آنان ساکت شد و جوش و خروش ایشان آرام یافت، آنگاه کلامش را با حمد و ثنای الهی آغاز فرمود و درود بر رسول خدا فرستاد، در اینجا دوباره صدای گریه مردم برخاست، وقتی سکوت برقرار شد، کلام خویش را دنبال کرد و فرمود :

نکته‌ها و پیام‌ها

۱. جهاد بر زنان واجب نیست اما دفاع هم بر مردان و هم بر زنان واجب شده است. این دفاع چه دفاع از مرزها و سرزمین مسلمانان باشد و چه دفاع از اصل اسلام باشد - که ولایت و امامت ستون خیمه آن است - تکلیفی همگانی است.
۲. حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها از پدر بزرگوارشان نقل نموده‌اند که از مهم‌ترین کمالات هر زن مسلمان آن است که مردان بیگانه او را نبینند و او هم آنها را نبیند (یعنی در غیر موارد ضرورت با مردان نامحرم مراوده و برخورد نداشته باشد). (بحار الانوار ج ۴۳ ص ۵۴)، اما حضور حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها برای دفاع از حریم اسلام و امامت لازم و ضروری بود.
۳. زنان هم مانند مردان نباید نسبت به اتفاقات جامعه بی تفاوت باشند.
۴. حاضر شدن در اجتماع و فعالیت در آن منافاتی با حفظ حجاب و عفت ندارد.
۵. برخی در هیجانات و اتفاقات ناگوار خود را رها و رعایت حدود الهی مانند حجاب را فراموش می‌کنند؛ اما با اینکه غضب خلافت، جفا در حق امیرالمؤمنین علیه السلام، غضب فدک و... بسیار ناگوار و سنگین

بودند اما آنجا که هنگام واکنش و اقدام است حضرت حدود الهی و حلال و حرام را فراموش نمیکنند(مقنعه پوشید و چادر بر سر نهاد...).

۶. زنان باید هنگام بیرون رفتن از منزل به گونه ای خود را بپوشانند که تمام بدنشان پوشیده باشد و زیبایی هایشان در معرض دید دیگران نباشد. (خمار روسری بوده است که از روی سر، بازوان را تا روی دستان میپوشانده و جلباب لباس بلندی بوده که تمام بدن را از سر تا پایین پوشش میداده است)
۷. حضور در اجتماع و کار و فعالیت زنان باید با حفظ شأن و احترام آنها باشد و نباید ارزش خود را زیرپا بیندازند (با گروهی از زنان خویشاوند و خدمتکاران خود به سوی مسجد رفتند).
۸. در این روایت ذکر شده است که راه رفتن حضرت کاملاً شبیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود. طبق آنچه در مورد نحوه راه رفتن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است، حضرت زهرا سلام الله علیها سریع، با قدمهای استوار، و به دور از تبختر راه می رفتند. قدمهای خود را بر زمین نمی کشیدند تا صدای آن شنیده شود. حتی کفشهای آن حضرت هم دیده نمی شده است(چادرش به زمین کشیده می شد..).
۹. باوجود پوشش کامل، گروهی از زنان هم دور حضرت بودند و ایشان از دیده‌ها پوشیده بودند.
۱۰. در مواجهه با نامحرمان خوب است زن مسلمان برای خود هیبت و حریم قرار دهد (با گروهی از زنان خویشاوند و خدمتکاران خود به سوی مسجد روانه شد).

متن خطبه

ستایش پروردگار

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰی مَا اَنْعَمَ وَ لَهٗ الشُّكْرُ عَلٰی مَا اَلْهَمَّ

خدا را بر نعمت هایش سپاس می گویم و بر توفیقاتش شکر می کنم

وَ التَّنَاءُ بِمَا قَدَّمَ، مِنْ عُمُوْمٍ نِعَمٍ اِبْتَدَأَهَا،

و بر مواهبی که ارزانی داشته، ثنا می خوانم؛ بر نعمت های گسترده ای که از آغاز به ما داده

وَ سُبُوْعِ اَلْاَلَاءِ اُسْدَاهَا، وَ تَمَامِ مِیْنِ وَاَلَهَا!

و بر مواهب بی حسابی که به ما احسان فرموده و بر عطایای پی در پی که همواره ما را مشمول آن ساخته؛

جَمَّ عَنِ الْاِحْصَاءِ عَدَدُهَا،

نعمت هایی که از شماره و احصا بیرون است

و نَأَى عَنِ الْجَزَاءِ أَمْدُهَا، وَ تَفَاوَتْ عَنِ الْإِدْرَاكِ أَبْدُهَا،

و بخاطر گستردگی در بستر زمان هرگز قابل جبران نیست و انتهای آن از ادراک انسان ها خارج است.

وَ نَدَبَهُمْ لِإِسْتِرَادَتِهَا بِالشُّكْرِ لِاتِّصَالِهَا

بندگان را برای افزایش و استمرار این مواهب به شکر خویش فراخوانده

وَ اسْتَحْمَدَ إِلَى الْخَلَائِقِ بِإِجْزَالِهَا،

و خلایق را برای تکمیل آن به ستایش خود دعوت نموده

وَ تَنَّى بِالنَّدْبِ إِلَى أَمْثَالِهَا .

و آنان را برای بدست آوردن همانند آنها تشویق فرموده است.

نکته‌ها و پیام‌ها

۱. انسان مؤمن باید در همه حال شاکر و ثناگوی خدای متعال باشد. با اینکه حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها تازه داغ مصیبت دیده و به ایشان ظلم شده است اما باز هم شاکر هستند و از خدا شکایتی ندارند بلکه حمد او را میگویند.
۲. در فعالیت های اجتماعی و سیاسی نباید از یاد خدا غافل شد.
۳. حضرت زهرا سلام الله علیها پیشاپیش آنچه را خواهند گفت از خود نمی دانند بلکه نعمتی از جانب خدای متعال می دانند (و بر توفیقاتش شکر می کنند). نباید خوبیها و موفقیت های زندگی را به پای شایستگیهای خودمان بگذاریم، بلکه خدای متعال، ولیّ توفیق است.
۴. در همه کارها باید از امدادهای غیبی استمداد بجوییم. شکر نعمت، نعمت را زیاد می کند. بنابراین تشکر از الهامات و راهنمایی های پیدا و پنهان الهی و تاییدات غیبی موجب ازدیاد آنهاست.

شهادت به توحید و حمد الهی

وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ،

و من شهادت می دهم که معبودی جز خداوند یکتا نیست. بی مثال است و شریک و مانند ندارد.

كَلِمَةً جَعَلَ الْإِخْلَاصَ تَأْوِيلَهَا

این سخنی است که روح آن اخلاص است

وَ ضَمَّنَ الْقُلُوبَ مَوْصُولَهَا، وَ أَنْارَ فِي الْفِكْرِ مَعْقُولَهَا.

و قلوب مشتاقان با آن گره خورده و آثار آن در افکار پرتوافکن شده است.

الْمُمْتَنِعُ مِنَ الْأَبْصَارِ رُؤْيَتُهُ،

خدایی که رؤیتش با چشم ها غیر ممکن است،

وَ مِنَ الْأَلْسُنِ صِفَتُهُ، وَ مِنَ الْأَوْهَامِ كَيْفِيَّتُهُ.

و بیان اوصافش با این زبان، محال، و درک ذات مقدّسش برای عقل و اندیشه ها ممتنع است.

إِبْتَدَعَ الْأَشْيَاءَ لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ مَا قَبْلَهَا،

موجودات جهان هستی را ابداع فرمود، بی آن که چیزی پیش از آن وجود داشته باشد

وَ أَنْشَأَهَا بِلَا احْتِدَاءٍ أَمْثَلَهُ امْتَثَلَهَا .

و همه آنها را ایجاد کرد، بی آن که الگو و مثالی قبل از آن موجود باشد.

كَوْنَهَا بِقُدْرَتِهِ وَ ذَرْنَهَا بِمَشِيَّتِهِ،

آنها را به قدرتش تکوین نمود و به اراده اش خلق کرد،

مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهُ إِلَى تَكْوِينِهَا،

بی آن که به آفرینش آنها نیاز داشته باشد،

وَ لَا فَائِدَةَ لَهُ فِي تَصْوِيرِهَا

یا فایده ای از صورت بندی آنها عائد ذات پاکش شود.

إِلَّا تَثْبِيْتًا لِحِكْمَتِهِ،

جز این که می خواست حکمتش را از این طریق آشکار سازد

وَ تَنْبِيهَا عَلَى طَاعَتِهِ، وَ إِظْهَاراً لِقُدْرَتِهِ،
و مردم را به اطاعتش دعوت کند. قدرت بی پایان خود را از این دریچه نشان دهد.

وَ تَعَبُّداً لِبَرِيَّتِهِ
خلایق را به عبودیت خود رهنمون گردد.

وَ إِغْرَازاً لِدَعْوَتِهِ،
و دعوت پیامبرانش را از طریق هماهنگی تکوین و تشریح قوت بخشد.

ثُمَّ جَعَلَ الثَّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ وَ وَضَعَ الْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ،
سپس برای اطاعتش پاداش ها مقرر فرموده و برای معصیتش کیفرها،

ذِيَادَةً لِعِبَادِهِ عَنِ نِقْمَتِهِ
تا بندگان را بدینوسیله از خشم و انتقام و عذاب خویش رهایی بخشد

وَ حَيَاشَةً لَهُمْ إِلَى جَنَّتِهِ؛
و به سوی باغ های بهشت و کانون رحمتش سوق دهد

نکته‌ها و پیام‌ها

۱. جلوه عملی باور خدای متعال و ایمان به او، اخلاص در کارهاست. حضرت زهرا سلام الله علیها «صدیقه» هستند؛ لذا اخلاص و برای خدا بودن در کارهای ایشان مانند همه اولیای خدا یک اصل است. اگر بنای ما بر این باشد که همه کارهای خود را برای خدا انجام دهیم، در این صورت خوب و بد آن و حدود و ثغور شرعی و غیر شرعی آن را هم لاجرم باید بشناسیم. لذا اصل قرار دادن این مطلب از انحراف در فعالیتها و کارها جلوگیری می‌کند.
۲. بازگویی نعمتهای الهی قلب انسان را متوجه خدای متعال می‌کند؛ وقتی هر نعمت و خوبی از طرف اوست چرا برای غیر او کار کنیم؟ پس یادآوری نعمتها موجب اخلاص است.
۳. درک نیاز و فقر خود به نعمتها، باعث می‌شود بیچارگی و فقر خود به درگاه الهی را بهتر درک کنیم. همین امر پیوند انسان با خالق را محکم تر می‌کند.

سخن فاطمه (سلام الله علیها) در وصف پیامبر (صلی الله علیه و آله)

وَ أَشْهَدُ أَنَّ أَبِي مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ،

و گواهی می دهم که پدرم محمد (صلی الله علیه و آله) بنده و فرستاده اوست؛

اخْتَارَهُ وَ أَنْتَجَبَهُ قَبْلَ أَنْ أُرْسَلَهُ،

پیش از آن که او را بفرستد، برگزید؛

وَ سَمَّاهُ قَبْلَ أَنْ اجْتَبَاهُ،

و پیش از آن که او را بیافریند، برای این مقام نامزد فرمود

وَ اصْطَفَاهُ قَبْلَ أَنْ ابْتَعَثَهُ،

و قبل از بعثتش او را انتخاب نمود،

إِذِ الْخَلَائِقُ بِالْغَيْبِ مَكْنُونَةٌ، وَ بَسْتِرِ الْأَهْوَائِلَ مَصُونَةٌ،

در آن روز که بندگان در عالم غیب پنهان بودند و در پشت پرده های هول انگیز نیستی، پوشیده

وَ بِنَهَائِهِ الْعَدَمَ مَقْرُونَةٌ .

و به آخرین سر حدّ عدم مقرون بودند.

عِلْمًا مِنْ اللَّهِ تَعَالَى بِمَائِلِ بِمَالِ الْأُمُورِ،

این، بخاطر آن صورت گرفت که خداوند از آینده آگاه بود

وَ إِحْاطَةً بِحَوَادِثِ الدُّهُورِ، وَ مَعْرِفَةً بِمَوَاقِعِ الْمَقْدُورِ .

و به حوادث جهان احاطه داشت و مقدرات را به خوبی می دانست.

ابْتَعَثَهُ اللَّهُ إِتْمَامًا لِأَمْرِهِ

او را مبعوث کرد تا فرمانش را تکمیل کند،

وَ عَزِيمَةً عَلَى إِمْضَاءِ حُكْمِهِ وَ إِنْفَاداً لِمَقَادِيرِ حَتْمِهِ .

و حکمش را اجرا نماید و مقدرات حتمی اش را نفوذ بخشد.

فَرَأَى الْأُمَمَ فُرْقًا فِي أَدْيَانِهَا،

هنگامی که مبعوث شد، امت ها را مشاهده کرد که مذاهب پراکنده ای را برگزیده اند؛

عُكِّفًا عَلَى نِيرَانِهَا، وَ عَابِدَةً لِأَوْثَانِهَا،

گروهی بر گرد آتش طواف می کنند و گروهی در برابر بت ها سر تعظیم فرود آورده اند

مُنْكَرَةً لِلَّهِ مَعَ عِرْقَانِهَا .

و با این که با قلب خود خدا را شناخته اند، او را انکار می کنند.

فَأَنَارَ اللَّهُ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ظُلْمَهَا،

خداوند به نور محمد (صلی الله علیه و آله) ظلمت ها را برچید

وَ كَشَفَ عَنِ الْقُلُوبِ بُهْمَهَا،

و پرده های ظلمت را از دل ها کنار زد

وَ جَلَّى عَنِ الْأَبْصَارِ غُمَمَهَا.

و ابرهای تیره و تار را از مقابل چشم ها برطرف ساخت.

وَ قَامَ فِي النَّاسِ بِالْهُدَايَةِ

او برای هدایت مردم قیام کرد،

وَ أَنْقَذَهُمْ مِنَ الْغَوَايَةِ وَ بَصَّرَهُمْ مِنَ الْعَمَايَةِ.

و آنها را از گمراهی و غوایت رهایی بخشید و چشمهایشان را بینا ساخت

وَ هَدَاهُمْ إِلَى الدِّينِ الْقَوِيمِ

و به آیین محکم و پابرجای اسلام رهنمون گشت

وَدَعَاهُمْ إِلَى الطَّرِيقِ الْمُسْتَقِيمِ،
و آنها را به راه راست دعوت فرمود.

نکته‌ها و پیام‌ها

۱. نباید در بیان حقایقی که گفتن آنها لازم است از تهمت‌ها هراسید. حضرت فاطمه سلام الله علیها پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را توصیف و جایگاه ایشان را بیان می‌نمایند با اینکه ممکن است بگویند عرق فرزندی، ایشان را به چنین سخنانی وا داشته است. اما شناخت جایگاه رسالت و رسول خدا صلی الله علیه و آله جزو بالاترین مصلحتهاست.
۲. از نسبت‌های اجتماعی موضوعاتی ارزشمند است که در جهت بیان انتساب به ایمان و بندگی خدای متعال باشد. حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها وقتی نسبت خود با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را بیان می‌نمایند، جنبه‌های ایمانی، خدمت و هدایت خلاق، بندگی خدا و... را از آن حضرت برجسته می‌نمایند؛ نه حسب و نسب، ریاست بر مردم، بزرگی و... را. این موقعیت‌ها ارزش فخر فروشی ندارد. آنچه مایه تفاخر می‌تواند باشد فقط ایمان است؛ امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: هیچ افتخاری بهتر از افتخار به ایمان نیست.
۳. در یادآوری خدمات و زحمات به افراد نباید آنها را تحقیر کرد؛ بلکه باید آنها را به گونه‌ای بازگویی نمود که احترام مخاطب حفظ شده و بدین وسیله جذب سخن ما شود (و پرده‌های ظلمت را از دل‌ها کنار زد... چشمه‌هایشان را بینا ساخت... آنها را به راه راست دعوت فرمود).
۴. برخی فکر می‌کنند برای امر به معروف و نهی از منکر باید با شیوه‌های پر زرق و برق و یا کارهای غیر متعارف و یا احیاناً خلاف شرع افراد را جذب نمود. اما همین گفتار سنجیده و محترمانه یکی از بزرگترین ابزار جذب مخاطب می‌تواند باشد.

ثُمَّ قَبِضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ قَبْضَ رَأْفَةٍ وَ اخْتِيَارَ وَ رَغْبَةً وَ اِيْثَارَ،
سپس خداوند او را با نهایت محبت و اختیار خود و از روی رغبت و ایثار قبض روح کرد.

فَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَنْ مَن تَعَبَ هَذِهِ الدَّارِ فِي رَاحَةٍ،
سرانجام او از رنج این جهان آسوده شد

قَدْ خُفَّ بِالْمَلَائِكَةِ الْأَبْرَارِ، وَ رِضْوَانِ الرَّبِّ الْعَفَّارِ،
و هم اکنون در میان فرشتگان و خشنودی پروردگار غفار

و مُجَاوِرَةَ الْمَلِكِ الْجَبَّارِ .

و در جوار قرب خداوند جبار قرار دارد.

صَلَّى اللَّهُ عَلَى أَبِي، نَبِيِّهِ وَ أَمِينِهِ عَلَى الْوَحْيِ

دروود خدا بر پدرم پیامبر (صلی الله علیه و آله)، امین وحی

وَ صَفِيَّهِ وَ خَيْرَتِهِ مِنَ الْخَلْقِ وَ رَضِيَّهِ،

و برگزیده او از میان خلائق باد

وَ السَّلَامُ عَلَيْهِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ؛

و سلام بر او و رحمت خدا و برکاتش.

نکته‌ها و پیام‌ها

۱. زن‌ها چون عاطفی‌تر از مردان هستند، در مصیبت‌ها به لحاظ روحی آسیب بیشتری می‌بینند؛ اما نوع سخنان حضرت در مورد وفات پدر گرامیشان نشان می‌دهد که کاملاً تسلیم تصمیم پروردگار می‌باشند (سپس خداوند او را با نهایت محبت و اختیار خود و از روی رغبت و ایثار قبض روح کرد). انسان باید تسلیم قضای الهی باشد.
۲. باید در ورای حوادث و مصیبت‌ها رحمت الهی را نیز در نظر داشت و دید. اینگونه، تحمل مصیبت‌ها آسان می‌شود (او را با نهایت محبت و اختیار خود و از روی رغبت....).
۳. نباید انتظار داشت در این دنیا راحتی ببینیم. این دنیا دار امتحان و سختی است نه راحتی. اگر دیدگاه‌ها نسبت به دنیا اصلاح شود، نه دلبستگی به دنیا پیدا می‌شود و نه از دست دادن چیزی موجب جزع و فزع می‌گردد (سرانجام او از رنج این جهان آسوده شد).
۴. کنترل هیجانات برای زنان مخصوصاً در رویدادهای مهم خیلی اهمیت دارد. برخی خانمها گمان دارند چون خانم هستند و احساساتی‌تر از مردان هستند، پس همواره باید با این وجهه خود ظهور و بروز داشته باشند. در حالی که اصلاح دیدگاه نسبت به مسایل و اتفاقات دنیوی، باعث می‌شود کنترل بیشتری بر هیجانات مخصوصاً در بزنگاه‌های مهم حاصل شود.

قرآن، قانون قوم برگزیده

ثُمَّ أَلْتَفَتَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ إِلَى أَهْلِ الْمَجْلِسِ

سپس رو به اهل مجلس کرد

وَقَالَتْ: أَنْتُمْ عِبَادُ اللَّهِ

(و مسئولیت سنگین مهاجران و انصار را بر شمرد) و فرمود: شما ای بندگان خدا!

نُصِبُ أَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ، وَ حَمَلَةُ دِينِهِ وَ وَحْيِهِ،

مسئولان امر و نهی پروردگار و حاملان دین و وحی او هستید

وَ أَمْنَاءُ اللَّهِ عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَ بُلْغَاؤُهُ إِلَى الْأُمَّمِ

و نمایندگان خدا بر خویشتن و مبلغان او به سوی امت ها می باشید.

وَ زَعِيمٌ حَقٌّ لَهُ فِيكُمْ، وَ عَهْدٌ قَدَّمَهُ إِلَيْكُمْ.

پاسدار حق الهی در میان شما و حافظ پیمان خداوند که در دسترس همه شماست

وَ بَقِيَّةٌ اسْتَخْلَفَهَا عَلَيْكُمْ: كِتَابُ اللَّهِ النَّاطِقُ،

و آنچه پیامبر (صلی الله علیه و آله) بعد از خود در میان امت به یادگار گذارده؛ کتاب الله ناطق

وَ الْقُرْآنُ الصَّادِقُ، وَ النُّورُ السَّاطِعُ،

و قرآن صادق و نور آشکار

وَ الضِّيَاءُ اللَّامِعُ،

و روشنایی پر فروغ است.

بَيِّنَةٌ بَصَائِرُهُ، مُنْكَشِفَةٌ سَرَائِرُهُ،

کتابی که دلایلش روشن، باطنش آشکار،

مُتَجَلِّيَّةٌ ظَوَاهِرُهُ، مُغْتَبِطٌ بِهِ أَشْيَاعُهُ،

ظواهرش پر نور و پیروانش پر افتخار.

قَائِدٌ إِلَى الرِّضْوَانِ اتِّبَاعُهُ، مُؤَدِّ إِلَى النَّجَاةِ اسْتِمَاعُهُ،

کتابی که عاملان خود را به بهشت فرا می خواند و مستمعینش را به ساحل نجات رهبری می کند.

بِه تَنَالُ حُجَجَ اللَّهِ الْمُنَوَّرَةَ،

از طریق آن به دلایل روشن الهی می توان نائل گشت

وَ عَزَائِمُهُ الْمَفْسَّرَةَ، وَ مَحَارِمُهُ الْمُحَدَّرَةَ،

و تفسیر واجبات او را دریافت و شرح محرمات را در آن خواند

وَ بَيِّنَاتُهُ الْجَالِيَّةُ، وَ بَرَاهِينُهُ الْكَافِيَةُ،

و براهین روشن و کافی را بررسی کرد

وَ فُضَائِلُهُ الْمُنْدُوبَةُ، وَ رُخَصُهُ الْمَوْهُوبَةُ، وَ شَرَائِعُهُ الْمَكْتُوبَةُ.

و دستورات اخلاقی و آنچه مجاز و مشروع است، در آن مکتوب یافت.

نکته‌ها و پیام‌ها

۱. هرچند مساله مهمی حضرت زهرا سلام الله علیها را به مسجد کشانده و ظلم بزرگی به اهل بیت علیهم السلام شده بود اما در تبلیغ و واگویی حق و دفاع در برابر ظلم نباید ادب درگاه الهی را فراموش کرد و این درس بزرگی است. حضرت ابتدا حمد و ستایش خدای متعال را به جا آوردند و از پیامبر اکرم صلوات الله علیه وآله یاد کردی داشتند سپس متوجه مردم شدند (سپس رو به اهل مجلس کرد...).
۲. کلام معیار در نهی از منکر، نرم سخن گفتن و مهربانی است. لذا عبارات حضرت در مورد خطاب قرار دادن مردم با عبارتهای توأم با رأفت و احترام است (عباد الله ..).
۳. سعی کنیم طوری افراد را مورد خطاب قرار دهیم که آنها را به خدا توجه دهیم (مثلاً حضرت فرمودند ای آزادشدگان توسط پدر من! فرمودند ای بندگان خدا!).
۴. دعوت اگر خالص و برای خدا باشد باید هر جزء آن همراه یاد کرد و بزرگداشت خدا باشد و یا چنین نتیجه دهد. برخی در ظاهر به خدای متعال دعوت می کنند اما در واقع افراد را به نفس و «خود» توجه می دهند.
۵. هنگام نهی از منکر، افراد را متوجه مسوولیت های اجتماعی شان کنیم تا بدانند کارهایشان فقط اثر فردی ندارد (شما مسئولان امر و نهی پروردگار و حاملان دین و وحی او هستید).

۶. ملاک ما در ارزیابی نقشهای افراد در اجتماع باید بندگی خدا و میزان تقوای ایشان باشد که در اوامر و نواهی او یا همان حلال و حرام متجلی است (شما مسئولان امر و نهی پروردگار و حاملان دین و وحی او هستید...).

فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيْرًا لَكُمْ مِنَ الشَّرِّ،

سپس افزود: خداوند ایمان را سبب تطهیر شما از شرک قرار داده است

وَ الصَّلَاةَ تَنْزِيْهًا لَكُمْ عَنِ الْكِبْرِ،

و نماز را وسیله پاکی از کبر و غرور.

وَ الزَّكَاةَ تَزْكِيَةً لِّلنَّفْسِ،

زکات را موجب تزکیه نفس

وَ نَمَاءً فِي الرِّزْقِ، وَ الصِّيَامَ تَثْبِيْتًا لِّلْإِخْلَاصِ،

و نموّ روزی. روزه را عامل تثبیت اخلاص.

وَ الْحَجَّ تَشْيِيْدًا لِّلدِّيْنِ،

حجّ را وسیله تقویت آیین اسلام.

وَ الْعَدْلَ تَنْسِيْقًا لِّلْقُلُوْبِ،

عدالت را مایه هماهنگی دل ها.

وَ طَاعَتَنَا نِظَامًا لِّلْمِلَّةِ، وَ إِمَامَتَنَا أَمَانًا مِّنَ الْفُرْقَةِ لِّلْفُرْقَةِ،

اطاعت ما را باعث نظام ملت اسلام. و امامت ما را امان از تفرقه و پراکندگی.

وَ الْجِهَادَ عِزًّا لِّلْإِسْلَامِ،

جهاد را موجب عزّت اسلام.

وَ الصَّبْرَ مَعُوْنَةً عَلٰی اسْتِيْجَابِ الْاَجْرِ،

صبر و شکیبایی را وسیله ای برای جلب پاداش حق.

وَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلِحَةً لِلْعَامَّةِ،

امر به معروف را وسیله ای برای اصلاح توده های مردم.

وَ بَرِّ الْأَوْلَادِينَ وَقَايَةَ مِنَ السُّخْطِ، وَ صِلَةَ الْأَرْحَامِ مَنْمَاءً لِلْعَدَدِ،

نیکی به پدر و مادر را موجب پیشگیری از خشم خدا. صله رحم را وسیله افزایش جمعیت و قدرت.

وَ الْقِصَاصَ حَقْنًا لِلدِّمَاءِ،

قصاص را وسیله حفظ نفوس.

وَ الْوَفَاءَ بِالنَّذْرِ تَغْرِيبًا لِلْمَغْفِرَةِ،

وفای به نذر را موجب آمرزش.

وَ تَوْفِيَةَ الْمَكَائِيلِ وَ الْمَوَازِينَ تَغْيِيرًا لِلْبَخْسِ،

جلوگیری از کم فروشی را وسیله مبارزه با کمبودها.

وَ النَّهْيَ عَنِ شُرْبِ الْخَمْرِ تَنْزِيهًا عَنِ الرَّجْسِ،

نهی از شرابخواری را سبب پاکسازی از پلیدی ها.

وَ اجْتِنَابَ الْقَذْفِ حِجَابًا عَنِ اللَّعْنَةِ،

پرهیز از تهمت و نسبت های ناروا را حجابی در برابر غضب پروردگار.

وَ تَرْكَ السَّرِقَةِ إِجَابًا لِلْعِقَّةِ،

ترک دزدی را برای حفظ عفت نفس.

وَ حَرَّمَ اللَّهُ الشِّرْكَ إِخْلَاصًا لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ .

و تحریم شرک را برای اخلاص بندگی و ربوبیت حق.

فَ (اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ).

اکنون که چنین است، تقوای الهی پیشه کنید و آنچنان که شایسته مقام اوست، از مخالفت فرمانش

بپرهیزید

و تلاش کنید که مسلمان از دنیا بروید .

وَ أَطِيعُوا اللَّهَ فِيمَا أَمَرَكُمْ بِهِ وَ نَهَاكُمْ عَنْهُ،
خدا را در آنچه امر یا نهی فرموده، اطاعت کنید

فَاتَّبِعُوا (إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ)؛
و راه علم و آگاهی را پیش گیرید

چرا که از میان بندگان خدا تنها عالمان و آگاهان از او می ترسند و احساس مسئولیت می کنند.

نکته‌ها و پیام‌ها

۱. ایمان باید در تمام اجزای درون و بیرون انسان و اجتماع جریان و نمود داشته باشد.
۲. همه عبادات کامل کننده جزئی از نظام کمال بشر است؛ پس همه عبادات مهم اند.
۳. برای اینکه افراد را به عمل دعوت کنیم اول باید درست مقدمه چینی کرد. حضرت بعد از بیان مقدمات بسیار، وارد بحث عمل و عبادت می شوند.
۴. برای دعوت افراد به معروف و نهی از گناه و همراه ساختن آنها با دینداری، مهم ترین مقدمه کار کردن روی ایمان آنهاست (بعد از بیان توحید، جایگاه رسالت و پیامبر اکرم (ص) و فلسفه عبادات، دعوت به تقوا صورت گرفت).
۵. حضرت بعد از این همه مقدمه باز مردم را دعوت به خدا می کنند و هنوز تا بدینجا سخنی از فدک به میان نیاورده اند. این نشان می دهد که نفع و منفعت شخصی برای ایشان مهم نبود. پس نباید نفع شخصی را بر نفع اجتماع و دین مقدم داشت.
۶. اگر معصوم مردم را به طاعت و فرمانبرداری خویش فرامی خواند به خاطر فرمان خداست (خدا ... اطاعت ما را باعث نظام ملت اسلام و امامت ما را امان از تفرقه و پراکندگی قرار داد). لذا میفرمایند: «خدا را در آنچه امر یا نهی فرموده، اطاعت کنید». کسانی که جزو اولیای خدا نشده و هنوز گرفتار نفس و هواهای نفسانی اند باید مراقب باشند که دعوت مردم به خود را به هر توجیهی، مساوی دعوت به خدا قرار ندهند. مردم را به خدا دعوت کنیم نه خودمان.

فاطمه (س)، جایگاه خود، پیامبر (ص) و علی (ع) را بازمی‌شناساند

ثُمَّ قَالَتْ: أَيُّهَا النَّاسُ!

سپس فرمود: ای مردم!

اعْلَمُوا أَنِّي فَاطِمَةُ، وَ أَبِي مُحَمَّدٌ (صلى الله عليه و آله)

بدانید من فاطمه ام و پدرم محمد است (که صلوات و درود خدا بر او و خاندانش باد).

أَقُولُ عَوْدًا وَ بَدْءًا

آنچه می گویم، آغاز و انجامش یکی است

وَ لَا أَقُولُ مَا أَقُولُ غَلَطًا،

و هرگز ضد و نقیض در آن راه ندارد و آنچه را می گویم غلط نمی گویم

وَ لَا أَفْعَلُ مَا أَفْعَلُ شَطَطًا.

و در اعمالم راه خطا نمی پویم.

(لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ

به یقین، رسولی از خود شما به سویتان آمد که رنج های شما بر او سخت است

حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ).

و اصرار بر هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان رئوف و مهربان است.

فَإِنْ تَعَزَّوْهُ وَ تَعْرِفُوهُ تَجِدُوهُ أَيْ دُونَ نِسَاءِكُمْ،

هر گاه نسبت او را بجوید، می بینید او پدر من بوده است نه پدر زنان شما!

وَ أَخَا ابْنِ عَمِّي دُونَ رِجَالِكُمْ،

و برادر پسر عموی من بوده است نه برادر مردان شما.

وَ لِنِعْمِ الْمَعْرِزِيُّ إِلَيْهِ (صلى الله عليه و آله) .

و چه پر افتخار است این نسب، درود خدا بر او و خاندانش باد!

فَبَلِّغْ بِالرِّسَالَةِ صَادِعاً بِالنِّدَارَةِ،

آری، او آمد و رسالت خویش را به خوبی انجام داد و مردم را به روشنی انداز کرد.

مَائِلاً عَنِ مَدْرَجَةِ الْمُشْرِكِينَ

از طریقه مشرکان روی بر تافت

ضَارِباً تَبَجِّهِمْ، آخِذاً بِأُكْطَامِهِمْ،

و بر گردن‌هایشان کوبید و گلویشان را فشرد، تا از شرک دست بردارند و در راه توحید گام بگذارند .

دَاعِياً إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ،

او همواره با دلیل و برهان و اندرز سودمند مردم را به راه خدا دعوت می کرد.

يَكْسِرُ الْأَصْنَامَ وَ يَنْكُتُ الْأَهَامَ، حَتَّىٰ انْهَزَمَ الْجَمْعُ وَ وُلُوا الدُّبُرَ،

بت‌ها را در هم می شکست و مغزهای متکبران را می کوبید، تا جمع آنها متلاشی شد

حَتَّىٰ تَفْرَى اللَّيْلُ عَنِ صُبْحِهِ،

و تاریکی‌ها برطرف گشت. صبح فرا رسید

وَ أَسْفَرَ الْحَقُّ عَنِ مَحْضِهِ،

و حق آشکار شد.

وَ نَطَقَ زَعِيمُ الدِّينِ، وَ خَرَسَتْ شَقَاشِقُ الشَّيَاطِينِ،

نماینده دین به سخن درآمد و زمزمه‌های شیاطین خاموش گشت.

وَ طَاحَ وَشَيْطُ النَّفَاقِ،

افسر نفاق بر زمین فرو افتاد.

وَ أَنْحَلَّتْ عُقْدُ الْكُفْرِ وَ الشَّقَاقِ

گره های کفر و اختلاف گشوده شد

وَفُهِتُمْ بِكَلِمَةِ الْإِخْلَاصِ فِي نَفَرٍ مِّنَ
و شما زبان به کلمه اخلاص (لا اله الا الله) گشودید،

الْبَيْضِ الْخِمَاصِ.

در حالی که گروهی اندک و تهی دست بیش نبودید!

نکته‌ها و پیام‌ها

۱. افتخار به نسب و حسب نکوهیده است. نباید در این دام گرفتار شد. مگر اینکه افتخار به جهات ایمانی باشد (به یقین، رسولی از خود شما به سویتان آمد که رنج های شما بر او سخت است... او همواره با دلیل و برهان و اندرز سودمند، مردم را به راه خدا دعوت می کرد...)، نه فخرفروشی و گردن کشی بر دیگران و افتخار بر جنبه‌های دنیایی گذشتگان. حضرت زهرا سلام الله علیها مثلاً فرمودند پدرم مشهور بود، رییس شما بود، مال و منال فراوان داشت، و....
۲. یادآوری انتساب به پیامبر اکرم (ص) برای بیان این نکته است که «ای مردم! بدانید من در دامن چنین فردی بزرگ شده‌ام و تحت تربیت او بوده‌ام» و به عبارت دیگر برای تذکر عصمت حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها در گفتار است. چون همه شنیده بودند که پدر بزرگوارشان بارها فرموده است «فاطمه پاره تن من است» و «رضای او رضایت پروردگار است» که دال بر عصمت آن بزرگوار است. والا هیچگاه آن بانوی بزرگ برای خویش امتیازی از این جهت که دختر پیامبر اکرم صلوات الله علیه وآله می‌باشند، قائل نشدند.
۳. کسان زیادی بودند که با پیامبر اکرم (ص) پیوند خویشاوندی نزدیک داشتند اما از کمالات بویی نبرده بودند. بنابراین منظور از این جمله «و چه پر افتخار است این نسب» پیوند معنوی و قرابت روحی با رسول الله (ص) است. در نتیجه اگر کسی با رسول خدا (ص) پیوند داشته باشد، او نیز می تواند به این فضیلت و افتخار همراهی با رسول خدا صلی الله علیه وآله (که همان قرب خدای متعال است)، بهره‌مند گردد.
۴. اگر خوبی و فضیلتی در کسی وجود دارد، نباید فکر کند و یا این نکته را بر زبان بیاورد که این فضیلت و خوبی منحصر در اوست. راه رسیدن به خدای متعال برای همه باز است و او بر همه چیز تواناست.

فاطمه (س) جایگاه مهاجران و انصار را باز می‌شناساند

وَ كُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ،

آری، شما در آن روز بر لب پرتگاه آتش دوزخ قرار داشتید

مُدْقَقَةَ الشَّارِبِ،

و از کمی نفرات همچون جرعه ای برای شخص تشنه

وَ نُهْرَةَ الطَّامِعِ، وَ قَبْسَةَ الْعَجْلَانِ،

و یا لقمه ای برای گرسنه و یا شعله آتشی برای کسی که شتابان به دنبال آتش می رود، بودید

وَ مَوْطِئِ الْأَقْدَامِ، تَشْرِبُونَ الطَّرْقَ،

و زیر دست و پاها له می شدید! در آن ایام آب نوشیدنی شما متعفن و گندیده بود

وَ تَفْتَاتُونَ الْوَرَقَ، أذِلَّةٌ خَاسِيْنَ،

و خوراکتان برگ درختان! ذلیل و خوار بودید

تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِكُمْ.

و پیوسته از این می ترسیدید که دشمنان زورمند شما را بربایند و ببلعند!

فَأَنْقَذَكُمُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَىٰ بِمُحَمَّدٍ (صلى الله عليه و آله)

اما خداوند تبارک و تعالی شما را به برکت محمد که درود خدا بر او و خاندانش باد،

بَعْدَ اللَّتْيَا وَ اللَّتْيَىٰ،

بعد از آن همه ذلت و خواری و ناتوانی نجات بخشید.

بَعْدَ أَنْ مَنَىٰ بِهِمِ الرَّجَالِ وَ ذُؤْبَانَ الْعَرَبِ وَ مَرَدَةَ أَهْلِ الْكِتَابِ،

او با شجاعان درگیر شد و با گروگان های عرب و سرکشان یهود و نصاری پنجه درافکند.

كَلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ،

ولی هر زمان آتش جنگ را برافروختند، خدا آن را خاموش کرد

أَوْ نَجَمَ قَرْنَلِلشَّيْطَانِ، أَوْ فَعَرَتْ فَاعِرَةً مِنَ الْمُشْرِكِينَ
و هر گاه شاخ شیطان نمایان می گشت و فتنه های مشرکان دهان می گشود،

قَذَفَ أَخَاهُ فِي لَهَوَاتِهَا،

پدرم برادرش علی (علیه السلام) را در کام آنها می افکند و آنها را بوسیله او سرکوب می نمود

فَلَا يَنْكِفًا حَتَّى يَطَأَ صِمَاحَهَا بِأُخْمِصِهِ،

و او هرگز از این مأموریت های خطرناک باز نمی گشت، مگر زمانی که سرهای دشمنان را پایمال می کرد

وَ يَخْمِدُ لَهَبَهَا بِسَيْفِهِ

و آتش جنگ را با شمشیرش خاموش می نمود

مَكْدُوداً فِي ذَاتِ اللَّهِ،

او (علی علیه السلام) در راه خشنودی خدا متحمل رنج و سختی گردید

مُجْتَهِداً فِي أَمْرِ اللَّهِ،

و در راه انجام دستورات الهی تلاش می نمود

قَرِيباً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ، سَيِّداً فِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ،

و به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نزدیک و سید و سالار اولیای خدا بود .

مُشَمِّراً نَاصِحاً، مُجِدِّداً كَادِحاً

او همیشه آماده (فعالیت) و خیرخواه مردم بود و با جدیت و زحمت تلاش می نمود

پیامها و نکته ها

۱. در شناساندن ضعفها باید همه جانبه نگری نمود. حضرت زهرا سلام الله علیها هم ضعفهای اخروی را یادآوری می نمایند (شما در آن روز بر لب پرتگاه آتش دوزخ قرار داشتید) و هم به ضعفهای زندگی

دنیوی مردم توجه می‌دهند (در آن ایام آب نوشیدنی شما متعفن و گندیده بود...) و هم به ابعاد مختلف ضعفهای دنیوی اشاره دارند؛ ضعفهای اجتماعی (ذلیل و خوار بودید)، مادی (...خوراکتان برگ درختان) و هم روحی و روانی (پیوسته از این می ترسیدید که دشمنان زورمند شما را بربایند و ببلعند). شناخت همه جانبه ضعفها و اشکالات برای اصلاح همه جانبه فرد و اجتماع ضروری و لازم است.

۲. اگر می‌خواهیم مردم را به خیری دعوت کنیم یا از گناهان تحذیر کرده و یا از یک مشی غلط منع نماییم، خوب است نعمتهایی را که خدای متعال به سبب خوبیها به آنها داده است، یادآوری کنیم؛ مهم‌ترین این نعمتها، امنیت و رفاه است که با مقایسه گذشته‌ای که فاقد این دو بوده است، ملموس‌تر و قابل درک‌ترند.

۳. یادآوری نعمتها نباید همراه منت و تحکم و اثبات منیت باشد. چون اعطای نعمات، کار بنده خدا نیست و کار خداست. (اما خداوند تبارک و تعالی شما را به برکت محمد که درود خدا بر او و خاندانش باد، بعد از آن همه ذلت و خواری و ناتوانی نجات بخشید). لذا اگر خیری هم به دست ما به مردم برسد، ما باید شاکر باشیم که مجرای خیر و رحمت الهی شده‌ایم و لذا منتی بر مردم متصور نخواهد بود. امام سجاد علیه السلام در دعای مکارم الاخلاق عرضه می‌دارند: و به دست من خیر را بر مردم جاری کن و آن را با منت نابود مساز (صحیفه سجادیه).

۴. یادآوری رأفت و مهربانی دلها را نرم می‌کند. (علی علیه السلام ... همیشه آماده (فعالیت) و خیرخواه مردم بود و با جدیت و زحمت تلاش می‌نمود)، بدون اینکه همراه منت گذاردن باشد («او در راه خشنودی خدا متحمل رنج و سختی گردید...» پس کار او برای خدا بود نه شما؛ لذا منتی بر شما نیست). پس تنها انگیزه از بیان خدمات و نعمتها و یا کارهای خوبی که برای مردم انجام داده‌ایم، باید یادآوری آنها به عنوان نعمات الهی آن هم با هدف قدردانی و شکرگذاری و حفظ آنها باشد، نه نفع و عقده‌گشایی شخصی یا منت و تحقیر مردم.

۵. کسی که مسوولیتی دارد یا کاری برای مردم کرده است، نباید خود را طلبکار بداند؛ لذا با اینکه اهل بیت علیهم السلام تنها نعمتی هستند که خدای متعال روز قیامت در مورد آنها از مردم سوال خواهد نمود، و با وجود فداکاریهای بی‌شمار آنان خصوصاً امیرالمؤمنین علیه السلام، صدیقه طاهره سلام الله علیها کارهای آن حضرت را هم برای خدا می‌دانند (در راه خشنودی خدا متحمل رنج و سختی گردید و در راه انجام دستورات الهی تلاش می‌نمود) که قابل مزد خواهی نیست. پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله هم که مزد رسالت را مودت اهل بیت علیهم السلام دانستند، برای این بود که نفع آن به خود انسانها می‌رسد نه ایشان.

۶. موقعیت‌های اجتماعی وقتی ارزشمندند که برای خدا باشند.

۷. در کلام حضرت نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام تعبیر «برادر رسول خدا (ص)» و «پسرعمویم» به جای «شوهر» و «همسر» به کار رفته است. این نشان میدهد که دفاع حضرت از امیرمؤمنان علیه السلام به خاطر نسبت و جایگاه همسری نیست. بلکه دفاع از جایگاه ولایت است. این درس بزرگی به ما است که در دفاع از حریمهای اسلام و ولایت و احکام و جهاد و... تعصبات شخصی و نفعهای نفسانی و ارتباطات و نسبتهای سببی و نسبی خود را دخالت ندهیم. هرچند این نسبتها، نسبتهای درستی باشند و این اوج خلوص بنده نسبت به خدای متعال است.

وَ أَنْتُمْ فِي رَفَاهِيَّةٍ مِنَ الْعَيْشِ، وَادِعُونَ

و این در حالی بود که شما در رفاه و خوشگذرانی، آسایش،

فَاكْهُونِ آمِنُونَ، تَتَرَبَّصُونَ بِنَا الدَّوَائِرِ،

نعمت و امنیت بسر می بردید و انتظار می کشیدید که برای ما (اهل بیت علیهم السلام) حوادث ناگوار

وَ تَتَوَكَّفُونَ الْأَخْبَارَ

پیش آید و توقع شنیدن اخبار (بد درباره ما) داشتید

وَ تَنْكُصُونَ عِنْدَ النَّزَالِ، وَ تَفِرُّونَ عِنْدَ الْقِتَالِ؛

و هنگام جنگ عقب نشینی می کردید و از نبرد فرار می کردید!

پیامها و نکته ها

۱. باید مهم ترین دغدغه جامعه درد دین باشد. حضرت به مردم می فرمایند درست است که جامعه بعد از پیامبر صلوات الله علیه وآله به ظاهر نیکو گشت اما نفاق در شما ریشه داشت (انتظار می کشیدید که برای ما (اهل بیت علیهم السلام) حوادث ناگوار پیش آید). پس این رفاه ارزشی ندارد.
۲. یکی از مهم ترین مواقعی که نفاق افراد در ایمان ظاهر می شود، سختیها از جمله جنگ و جهاد است (و هنگام جنگ عقب نشینی می کردید و از نبرد فرار می کردید).
۳. در حدیثی به این مضمون است که امام صادق علیه السلام فرمودند دشمنان ما نمی توانند آشکارا با ما دشمنی و بدی کنند بلکه دشمنی ما را بر سر شما خالی می کنند. لذا محبت به مؤمن و دشمنی با مؤمن را باید مانند دشمنی با خود اهل بیت علیهم السلام بدانیم.

فاطمه (س) خیانت مهاجران و انصار را در سقیفه گوشزد می کند

فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دَارَ أَنْبِيَائِهِ

اما هنگامی که خداوند سرای پیامبران را برای پیامبرش برگزید

وَ مَاوَى أَصْفِيَاءِهِ،

و جایگاه برگزیدگانش را منزلگاه او ساخت،

ظَهَرَتْ فِيكُمْ حَسِيكَةُ النِّفَاقِ،

ناگهان کینه های درونی و آثار نفاق در میان شما ظاهر گشت

وَ سَمَلَ جِلْبَابُ الدِّينِ،

و پرده دین کنار رفت.

وَ نَطَقَ كَاظِمُ الْغَاوِينَ، وَ نَبَعَ خَامِلُ الْأَقْلِينَ،

گمراهان به صدا درآمدند و گمنامان فراموش شده، سر بلند کردند.

وَ هَدَرَ فَنِيْقُ الْمُبْطِلِينَ،

نعره های باطل برخاست

فَخَطَرَ فِي عَرَصَاتِكُمْ،

و در صحنه اجتماع شما به حرکت درآمدند.

وَ أَطَّلَعَ الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَعْرَزِهِ هَاتِفًا بِكُمْ،

شیطان سرش را از مخفیگاه خود بیرون کرد و شما را به سوی خود دعوت نمود

فَأَلْفَاكُمْ لِدَعْوَتِهِ مُسْتَجِيبِينَ، وَ لِلْغَرَّةِ فِيهِ مَلَا حِظِينَ،

و شما را آماده پذیرش دعوتش یافت و منتظر فریبش!

ثُمَّ اسْتَنْهَضَكُمْ فَوَجَدَكُمْ خِفَافًا،

سپس شما را دعوت به قیام کرد و سبکبار برای سبکبار برای حرکت یافت !

وَ أَحْمَسَكُمْ فَأَلْفَاكُمْ غَضَابًا،

شعله های خشم و انتقام را در دل های شما برافروخت و آثار غضب در شما نمایان گشت

فَوَسَّمْتُمْ غَيْرَ إِبْلِكُمْ، وَ أَوْزَدْتُمْ غَيْرَ شِرْبِكُمْ،

و همین امر سبب شد بر غیر شتر خود علامت نهید و سرانجام به غضب حکومت پرداختید.

هَذَا وَ الْعَهْدُ قَرِيبٌ، وَ الْكَلِمُ رَحِيبٌ،

در حالی که هنوز چیزی از رحلت پیامبر نگذشته بود، زخم های مصیبت ما وسیع

وَ الْجَرْحُ لَمَّا يَنْدَمِلُ،

و جراحات قلبی ما التیام نیافته

وَ الرَّسُولُ لَمَّا يُقْبِرُ. إِبْتِدَارًا زَعَمْتُمْ خَوْفَ الْفِتْنَةِ

و هنوز پیامبر (صلی الله علیه و آله) به خاک سپرده نشده بود، بهانه شما این بود که می ترسیم فتنه ای برپا شود!

(أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ)

و چه فتنه ای از این بالاتر که در آن افتادید؟ و همانا دوزخ به کافران احاطه دارد.

فَهَيْهَاتَ مِنْكُمْ!

چه دور است این کارها از شما!

وَ كَيْفَ بِكُمْ؟ وَ أَنَّى تُوَفَّقُونَ،

راستی چه می کنید؟ و به کجا می روید؟

وَ كِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ أُمُورُهُ زَاهِرَةٌ ظَاهِرَةٌ،

با این که کتاب خدا قرآن در میان شماست، همه چیزش پر نور،

وَ أَعْلَامُهُ بَاهِرَةٌ، وَ زَوَاجِرُهُ لَأَيْحَةٌ،

نشانه هایش درخشنده، نواهی اش آشکار،

وَ أَوَامِرُهُ وَاضِحَةٌ، قَدْ خَلَفْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ،

اوامرش واضح، اما شما آن را پشت سر افکنده اید!

أَرَعْبَةً عَنْهُ تُرِيدُونَ؟ أَمْ بَغْيِرَهُ تَحْكُمُونَ؟

آیا از آن روی برتافته اید؟ یا به غیر آن حکم می کنید؟

بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا.

آه که ستمکاران جانشین بدی را برای قرآن برگزیدند

(وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ

و هر کس آیینی غیر از اسلام را انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد

وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ)؛

و در آخرت از زیانکاران است.

پیامها و نکته ها

۱. در تربیت افراد باید ریشه های امراض و رذائل را پیدا نمود تا بتوان درمان مناسب ارائه داد. حضرت صدیقه سلام الله علیها مردم را متذکر نفاق می کنند که اکثریت آنان در دل داشتند و خود با این تذکر آن را بهتر درک می کردند.
۲. اگر در اجتماع نفاقی باشد باید با شجاعت آن را بیان نمود (ناگهان کینه های درونی و آثار نفاق در میان شما ظاهر گشت). چون نفاق پنهان است، خطراتش بسیار بیشتر از کفر است.
۳. در آشکار ساختن نفاق دشمن و شکست او در جنگ نرم باید ملاکهای حق تبیین و سپس وضعیت عقاید، رفتار و مشی سیاسی مردم با آنها مقایسه و تطبیق گردد. برای همین صدیقه طاهره سلام الله علیها، مردم را متوجه ملاکهایی از حقیقت می کنند که به فراموشی سپرده شده است (نشانه هایش درخشنده، نواهی اش آشکار، اوامرش واضح، اما شما آن را پشت سر افکنده اید).

۴. گاهی نهی از اعمال زشت در قالب سوال مطرح کردن، تأثیر بهتری روی مرتکبین آن گذاشته و اثر اصلاحی بهتری دارد و به عبارت بهتر وجدانهای خفته را بیدار می کند (آیا از آن روی برتافته اید؟ یا به غیر آن حکم می کنید؟)؛ زیرا برخی نفوس از ایراد مستقیم آن منزجر می شوند.

۵. نباید در تبیین و تحلیل کجتابیها و گمراهیهای اجتماع، از نقش شیطان غافل شد (شیطان سرش را از مخفیگاه خود بیرون کرد و شما را به سوی خود دعوت نمود). همچنانکه در هدایت انسان عوامل غیبی الهی کمک کننده هستند، عوامل پنهان گمراهی نیز مهم ترین نقش را ایفا می نمایند. توجه به این نکته انسانها را از درون، تحریک می کند.

ثُمَّ لَمْ تَلْبَثُوا إِلَّا رَيْثَ إِلَى رَيْثَ أَنْ تَسْكُنَ نَفْرَتَهَا،
آری، شما ناچه خلافت را در اختیار گرفتید، حتی این اندازه صبر نکردید که رام گردد

وَ يَسْأَلُ قِيَادُهَا،
و تسلیمتان شود،

ثُمَّ أَخَذْتُمْ ثُورُونَ وَقَدَّتْهَا
ناگهان آتش فتنه ها را برافروختید

وَ تَهَيَّجُونَ جَمْرَتَهَا،
و شعله های آن را به هیجان درآوردید

وَ تَسْتَجِيبُونَ لِهَتَافِ الشَّيْطَانِ الْعَوِيِّ
و ندای شیطان اغواگر را اجابت نمودید

وَ إِطْفَاءِ أَنْوَارِ الدِّينِ الْجَلِيِّ
و به خاموش ساختن انوار تابان آیین حق

وَ إِحْمَادِ سُنَنِ النَّبِيِّ الصَّفِيِّ .
و از میان بردن سنت های پیامبر پاک الهی پرداختید.

تُسِرُّونَ حَسَوًا فِي ارْتِعَاءٍ،

به بهانه گرفتن کف از روی شیر، آن را به کلی تا ته مخفیانه نوشیدید .
(ظاهراً سنگ دیگران را به سینه می زدید، اما باطناً در تقویت کار خود بودید) .

وَ تَمْشُونَ لِأَهْلِهِ وَ وُلْدِهِ فِي الْخَمْرِ وَ الضَّرَّاءِ،

برای منزوی ساختن خاندان و فرزندان او به کمین نشستید.

وَ نَصْبِرُ مِنْكُمْ عَلَى مِثْلِ حَزَّالْمُدَى،

ما نیز چاره ای جز شکیبایی ندیدیم؛ همچون کسی که خنجر بر گلوی او

وَ وَخَزِ السِّنَانَ فِي الْحَشَا .

و نوک نیزه بر دل او نشسته باشد!

پیامها و نکته ها

۱. در فتنه ها باید با صراحت وجود آن را روشنگری کرد (ناگهان آتش فتنه ها را برافروختید و شعله های آن را به هیجان درآوردید)؛ زیرا چون ظاهر فریبنده ای همراه فتنه ها وجود دارد، عده زیادی از انسانهای خوب و درستکار نیز فریب خورده به گمراهی می روند. بنابر این جای مجامله و تعارف باقی نمی ماند.
۲. خوب است برای بیان بدی کارهای زشت، از مثال، استعاره و تشبیه استفاده نمود تا با تصویرسازی، تنفر بیشتری از آن ایجاد شود. در تبیین فضایل نیز همین گونه اثرگذاری بهتری حاصل می گردد.

فاطمه (س) و فدک

وَ أَنْتُمْ الْآنَ تَزْعُمُونَ أَنْ لَّا إِرْثَ لَنَا؟

عجب این که شما چنین می پندارید که خداوند ارثی برای ما قرار نداده و ما از پیامبر (صلی الله علیه و آله) ارث نمی بریم!

أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ تَبْتَغُونَ؟

آیا از حکم جاهلیت پیروی می کنید؟

(وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ)؟ أَمْ فَلَا تَعْلَمُونَ؟
چه کسی حکمش از خدا بهتر است برای آنها که اهل یقینند؟ آیا شما این مسائل را نمی دانید؟

بَلَى تَجَلَّى لَكُمْ كَالشَّمْسِ الضَّاحِيَةِ أَنِّي ابْنَتُهُ أُيُّهَا الْمُسْلِمُونَ
آری، می دانید و همچون آفتاب برای شما روشن است که من دختر اویم. شما ای مسلمانان!

أُغْلَبُ عَلَى إِرْثِي؟
آیا باید ارث من به زور گرفته شود؟

استشهاد فاطمه (س) از قرآن برای ابوبکر درباره فدک

يَا بْنَ أَبِي قُحَافَةَ!
ای فرزند ابی قحافه! به من پاسخ ده!
أَفِي كِتَابِ اللَّهِ أَنْ تَرِثَ أَبَاكَ وَ لَا أَرِثَ أَبِي؟
یا در قرآن است که تو از پدرت ارث ببری و من از پدرم ارثی نبرم؟

لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا فَرِيًّا.
چه سخن ناروایی!

أَفَعَلَى عَمْدٍ تَرَكَتُمْ كِتَابَ اللَّهِ وَ نَبَذْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ
آیا عمداً کتاب خدا را ترک گفتید و پشت سر افکندید؟

إِذْ يَقُولُ: (وَ وَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ).
در حالی که می فرماید: و سلیمان وارث داود شد

وَ قَالَ فِيمَا افْتَصَّ مِنْ حَبْرِ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا إِذْ قَالَ :
و در داستان یحیی بن زکریا می گوید:

(فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا * يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ).
(خداوندا!) تو از نزد خود جانشینی به من ببخش که وارث من و دودمان یعقوب باشد

وَ قَالَ: (وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ).

و نیز می فرماید: و خویشاوندان نسبت به یکدیگر در احکامی که خدا مقرر داشته، (از دیگران) سزاوارترند

وَ قَالَ: (يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَّيْنِ).

و نیز می گوید: خداوند درباره فرزندانتان به شما سفارش می کند که سهم (میراث) پسر به اندازه سهم دو دختر باشد

وَ قَالَ: (إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ).

و نیز فرموده: اگر کسی مالی از خود بگذارد، برای پدر و مادر و نزدیکان بطور شایسته وصیت کند. این حقی است بر پرهیزکاران.

وَ زَعَمْتُمْ أَنْ لَا حِطَّةَ لِي وَ لَا أَرِثُ مِنْ أَبِي؟

شما چنین پنداشتید که من هیچ بهره و ارثی از پدرم ندارم؟

وَ لَا رَحِمَ بَيْنَنَا؟ أَمْ فَخَصَّكُمُ اللَّهُ بِآيَةٍ أَخْرَجَ مِنْهَا أَبِي؟

و هیچ نسبت و خویشاوندی در میان ما نیست؟! آیا خداوند آیه ای مخصوص شما نازل کرده است

أَمْ هَلْ تَقُولُونَ إِنَّ أَهْلَ مِلَّتَيْنِ لَا يَتَوَارَثَانِ؟

که پدرم را از آن خارج ساخته؟ یا می گوئید: پیروان دو مذهب از یکدیگر ارث نمی برند،

أَمْ لَسْتُ أَنَا وَ أَبِي مِنْ أَهْلِ مِلَّةٍ وَاحِدَةٍ؟

و من با پدرم یک مذهب نداریم؟

أَمْ أَنْتُمْ أَعْلَمُ بِخُصُوصِ الْقُرْآنِ وَ عُمُومِهِ مِنْ أَبِي وَ ابْنِ عَمِّي؟

یا این که شما به عام و خاص قرآن از پدرم و پسر عمویم آگاهترید؟

پیامها و نکته ها

۱. استشهاد به قرآن در سرتاسر کلام حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها موج می زند. در احتجاج ها یکی از بهترین شیوه ها استفاده از استدلالهایی است که طرف مقابل نیز آنها را قبول دارد و نمی تواند منکرشان شود. لذاست که قرآن در صدر احتجاجات حضرت زهرا سلام الله علیها قرار دارد.
۲. در برخورد با دشمن باید با صلابت، قاطعیت و از موضع قدرت برخورد کرد. حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها فرد مخاطب خود را نه با کنیه - که در عرف عرب نشانه احترام است - بلکه با نام پدر صدا می زنند(ای پسر ...).
۳. در شیوه تربیتی و روشنگری خوب است مردم را از درون تحریک و به حرکت وادار نماییم که تلنگر به وجدان و نفس لوامه، یکی از راههای آن است. حضرت زهرا سلام الله علیها با طرح چند پرسش بدون اینکه خود پاسخی بدان دهند به زیبایی چهره حقیقت و دورویی عده ای را آشکار کردند. نتیجه این پرسشها این بود که مردم همه متوجه شدند که غصب فدک با قرآن مطابقت ندارد.
۴. اگر همان ابتدای سخن، مسأله فدک مطرح می شد، قطعاً عده ای چنین تبلیغ می کردند که فاطمه سلام الله علیها دغدغه ملک شخصی دارد! اما حضرت زهرا سلام الله علیها سخن خود را با اصل توحید شروع نمودند، ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و شایستگی ایشان را یادآور شدند و سپس اوج دوری اقدامات پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله از قرآن را با بحث فدک به مردم تذکر دادند. پس کیاست و تدبیر در موضع گیری سیاسی لازم است و هدف، ادای تکلیف به هر نحوی نیست. باید نقشه ها و تبلیغات دشمن و طرز فکر مخاطبان را هم در نظر داشت.
۵. مقابل دشمن باید با شجاعت روشنگری نمود. اما اگر می شود با کمترین صدمه این مهم را انجام داد باید به همان روش عمل نمود. این همان معنی تقیه است. لذا حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها کارهای مخالفان را بر قرآن عرضه می کنند و راجع به شخصیت پلید برخی منافقان که در آن روزگار علیه اسلام تلاش می کردند و قدرت دست آنها بود، مستقیماً سخنی به میان نیاوردند تا مبادا باقی مانده شرم و حیا را هم کنار بگذارند و جسارتی بالاتر به ایشان روا بدارند.
۶. اوج تجلی ولایت مداری و اطاعت از امام معصوم در کلام حضرت زهرا سلام الله علیها این جمله است: « یا این که شما به عام و خاص قرآن از پدرم و پسر عمویم آگاهترید؟! با اینکه خود ایشان مُحَمَّدٌ و دارای علم لدنی هستند و بنابر برخی روایات بعد از وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، جبرئیل برخی مسایل را برای ایشان بیان می نمود، با این حال می فرمایند ملاک درستی برداشت از قرآن کریم آن است که پدرم و پسر عمویم که امام است چنین گفته اند. این بزرگترین درس به ماست که بدانیم در همه کارها باید تلاش کنیم خود را با امام تطبیق دهیم و او را بر خود مقدم نماییم؛ خصوصاً در فهم از کتاب خدا.

فَدُونَكهَا مَخْطُومَةً مَرْحُولَةً،

حال که چنین است، پس بگیر آن ارث مرا که همچون مرکب آماده و مهیار شده، آماده بهره برداری است و بر آن سوار شو.

تَلْقَاكَ يَوْمَ حَشْرِكَ،

ولی بدان در قیامت تو را دیدار می کند (و بازخواست می نمایم).

فَنِعْمَ الْحَكَمُ اللَّهُ،

پس در آن روز چه جالب است که داور، خداست

وَ الزَّعِيمُ مُحَمَّدٌ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ)،

و مدعی تو، محمد (صلی الله علیه و آله)،

وَ الْمَوْعِدُ الْقِيَامَةُ، وَ عِنْدَ السَّاعَةِ يَخْسَرُ الْمُبْطِلُونَ

و موعِدِ داوری، رستاخیز و در آن روز باطلان زیان خواهند دید.

وَ لَا يَنْفَعُكُمْ إِذْ تَنْدَمُونَ،

اما پشیمانی به حال شما سودی نخواهد داشت!

(وَ لِكُلِّ نَبِيٍّ مُسْتَقَرٌّ وَ سَوْفَ تَعْلَمُونَ)

و (بدانید) هر چیزی که خداوند به شما داده سرانجام قرارگاهی دارد و در موعد خود انجام می گیرد و بزودی خواهید دانست

يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَ يَجِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ؛

چه کسی عذاب خوار کننده به سراغش خواهد آمد و مجازات جاودان بر او وارد خواهد شد.

پیامها و نکته ها

۱. یادکرد معاد حتی در فعالیت‌های سیاسی باید جزو اولویت‌های نخست باشد؛ چون اثر خوبی در ایجاد و

تقویت خداترسی و تقوا و جلوگیری از دنیاطلبی دارد. گفتار حضرت زهرا سلام الله علیها نمونه ای از

یک فعالیت سیاسی الگوست که همه اجزای خداباوری را درست در جای خود استفاده نموده‌اند.

۲. علاوه بر آن، یادکرد معاد باعث صبر بر ظلم و آزار و اذیتهای دنیاست، آن هم در جایی که ظلم و تهدید دشمن به اوج رسیده و هیچگونه کاری برای تغییر نمی توان انجام داد. چون کوتاهی دنیا را یادآور می شود و با تذکر جبران آن در سرایی دیگر، انسان را آرام می کند که نتیجه آن حفظ ایمان و تسلیم نشدن در برابر دشمن است. خدای متعال در قرآن کریم نقل می کند که وقتی فرعون ساحران را بعد از ایمان به حضرت موسی علیه السلام به مرگ و شکنجه تهدید کرد، به او گفتند: هرآنچه میخواهی بکن چون دایره قدرت تو همین دنیاست (که زود گذر است و در آخرت خدای متعال دادخواه ماست)(سوره طه/آیه ۷۲).

فاطمه (س) انصار را درباره فدک سرزنش می کند

ثُمَّ رَمَتْ بِطَرْفِهَا نَحْوَ الْأَنْصَارِ

سپس بانوی اسلام گروه انصار را مخاطب ساخته

فَقَالَتْ: يَا مَعْشَرَ الْفِتْيَةِ وَالنَّقِيبَةِ

با آهنگی رسا و محکم و کوبنده ادامه سخن داد و چنین فرمود: ای جوانمردان

وَ أَعْضَادَ الْمِلَّةِ وَ حَضَنَةَ الْإِسْلَامِ!

و ای بازوان توانمند ملت و یاران اسلام!

مَا هَذِهِ الْغَمِيزَةُ فِي حَقِّي

این نادیده گرفتن حق مسلم من از سوی شما چیست؟

وَ السَّنَةُ عَنْ ظُلَامَتِي؟

این چه تغافلی است که در برابر ستمی که بر من وارد شده نشان می دهید؟!

أَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) أَبِي يَقُولُ: الْمَرْءُ يُحْفَظُ فِي وُلْدِهِ؟

آیا رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، پدرم نمی فرمود: احترام هر کس را در مورد فرزندان او باید نگاه داشت؟

سَرَّعَانَ مَا أَحَدَثْتُمْ

چه زود اوضاع را دگرگون ساختید

وَ عَجَلَانَ ذَا إِهَالَةٍ،

و چه با سرعت به بیراهه گام نهادید،

وَ لَكُمْ طَاقَةٌ بِمَا أَحَاوِلُ وَ قُوَّةٌ عَلَى مَا أُطَلَّبُ وَ أَزَاوِلُ .

با این که توانایی بر احقاق حق من دارید و نیروی کافی بر آنچه می گویم در اختیار شماست.

أ تَقُولُونَ مَاتَ مُحَمَّدٌ (صلى الله عليه و آله)

آیا می گوئید: محمد (صلى الله عليه و آله) از دنیا رفت و همه چیز تمام شد و خاندان او باید فراموش شوند؟

فَخَطَبَ جَلِيلٌ اسْتَوْسَعَ وَهْنَهُ، وَ اسْتَنْهَرَ فَتَقَهُ،

مرگ او مصیبت و ضربه دردناکی بر جهان اسلام بود که شکافش هر روز آشکارتر و گسستگی آن دامنه دارتر

وَ انْفَتَقَ رَتْقَهُ، وَ أَظْلَمَتِ الْأَرْضُ لِغَيْبَتِهِ،

و وسعتش فزونتر می گردد. زمین از غیبت او تاریک

وَ كَسَفَتِ النُّجُومُ لِمُصِيبَتِهِ،

و ستارگان برای مصیبتش بی فروغ

وَ أَكْدَتِ الْأَمَالَ، وَ خَشَعَتِ الْجِبَالَ،

و امیدها به یأس مبدل گشت و کوه ها متزلزل گردید

وَ أَضْيَعَ الْحَرِيمِ، وَ أزيلتِ الْحَرَمَةُ عِنْدَ مَمَاتِهِ.

و احترام افراد پایمال شد و با مرگ او حرمتی باقی نماند!

فَتِلْكَ وَ اللَّهُ النَّازِلَةُ الْكُبْرَى، وَ الْمُصِيبَةُ الْعُظْمَى،

به خدا سوگند، این حادثه ای است عظیم و مصیبتی است بزرگ

لَا مِثْلَهَا نَازِلَةٌ، وَلَا بَائِقَةٌ عَاجِلَةٌ،
و ضایعه ای است جبران ناپذیر.

أُغْلِنَ بِهَا كِتَابُ اللَّهِ جَلَّ تَنَاؤُهُ
ولی فراموش نکنید اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله) رفت، قرآن مجید قبلاً از آن خبر داده بود.

فِي أَفْنِيَّتِكُمْ وَ فِي مُمْسَاكُمُ وَ مُصْبِحِكُمْ،
همان قرآنی که پیوسته در خانه های شماسست و صبح و شام

هُتَافاً وَ صُرَاخاً، وَ تِلَاوَةً وَ أَلْحَاناً،
با صدای بلند و فریاد و یا آهسته و با الحان مختلف در گوش ما خوانده می شود.

وَ لَقَبَلَهُ مَا حَلَّ بِأَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ
پیامبران پیشین نیز قبل از او با این واقعیت رو به رو شده بودند

حُكْمٌ فَضْلٌ، وَ قِضَاءٌ حَتْمٌ .
چرا که مرگ فرمان تخلف ناپذیر الهی است.

(وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ
آری، قرآن صریحاً گفته بود: محمد (صلی الله علیه و آله) فقط فرستاده خداست

قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ
و پیش از او فرستادگان دیگری نیز بودند.

أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ
آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود، شما به عقب بر می گردید؟
(و اسلام را رها کرده به دوران جاهلیت و کفر بازگشت خواهید نمود؟)

وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً
و هر کس به عقب بازگردد، هرگز به خداوند ضرری نمی زند

وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ).

و خداوند بزودی شاکران (و استقامت کنندگان) را پاداش خواهد داد.

پیامها و نکته ها

۱. با اینکه انصار نیز در قصه خلافت کوتاهی کردند، ولی صحنه گردانان اصلی غصب خلافت و فدک مهاجران بودند. لذا حضرت از مهاجران کمک نخواستند (سپس بانوی اسلام گروه انصار را مخاطب ساخته ... و چنین فرمودند: ای جوانمردان و ای بازوان توانمند ملت و یاران اسلام). لذا نباید حتی در بدترین شرایط دست نیاز به سوی دشمن اصلی دراز کرد و از او انتظار کمک داشت.
۲. کمک خواستن از دیگران در جنگ نباید همراه اظهار ضعف باشد؛ اگر هم دیگران را به یاری فرا می خوانیم باید با قاطعیت و صلابت باشد نه همراه التماس (با آهنگی رسا و محکم و کوبنده ادامه سخن داد...).
۳. همه مخالفان را نباید به یک چشم نگریست و به همه حکم واحد داد و مجازات نمود؛ اگر در فتنه ها کسانی فریب خورده و از این رو در صف دشمن داخل شده اند باید سعی کنیم با سخنان نرم و روشنگری آنها را از دست فتنه گران و دشمنان اصلی نجات دهیم.

فاطمه (س) انصار را به قیام فرامی خواند

أَيُّهَا بَنِي قَيْلَةَ!

عجبا! ای فرزندان قیله!

أَأَهْضَمُ تَرَاثَ أَبِييَ وَ أَنْتُمْ بَمَرَأَى مِثِّي وَ مَسْمَعِ

آیا ارث من باید پایمال گردد و شما آشکارا می بینید و می شنوید

وَ مُنْتَدَى وَ مَجْمَعِ؟

و در جلسات و مجمع شما این معنا گفته می شود

تَلْبَسُكُمْ الدَّعْوَةُ وَ تَشْمَلُكُمْ الْخَبْرَةُ

و اخبارش به خوبی به شما می رسد و باز هم خاموش نشستید؟!!

وَ أَنْتُمْ ذَوُو الْعَدَدِ وَ الْعِدَّةِ وَ الْأَدَاةِ وَ الْقُوَّةِ، وَ عِنْدَكُمْ السَّلَاحُ وَ الْجَنَّةُ،

با این که دارای نفرات کافی و تجهیزات و نیروی وسیع و سلاح و سپر هستید،

تُؤَافِيكُمْ الدَّعْوَةُ فَلَا تُجِيبُونَ،

دعوت مرا می شنوید و لیبیک نمی گوئید؟

وَ تَأْتِيكُمْ الصَّرْحَةُ فَلَا تُعِينُونَ (تُعِينُونَ)،

و فریاد من در میان شما طنین افکن است و به فریاد نمی رسید؟

وَ أَنْتُمْ مَوْصُوفُونَ بِالْكَفَاحِ،

با این که شما در شجاعت زبازد می باشید.

مَعْرُوفُونَ بِالْخَيْرِ وَ الصَّلَاحِ،

در خیر و صلاح معروفید

وَ النُّخْبَةُ الَّتِي انْتَجَبْتُمْ وَ الْخَيْرَةُ الَّتِي اخْتَبَرْتُمْ.

و شما برگزیدگان اقوام و قبائل هستید.

قَاتَلْتُمُ الْعَرَبَ، وَ تَحَمَلْتُمُ الْكُدَّ وَ التَّعَبَ،

با مشرکان عرب پیکار کردید و رنج ها و محنت ها را تحمل نمودید.

وَ نَاطَخْتُمُ الْأَمَمَ وَ كَافَحْتُمُ الْبُهَمَ،

شاخ های گردنکشان را درهم شکستید و با جنگجویان بزرگ دست و پنجه نرم کردید

لَا نَبْرَحُ أَوْ تَبْرَحُونَ،

و شما بودید که پیوسته با ما حرکت می کردید و در خط ما قرار داشتید.

نَأْمُرُكُمْ فَتَأْتِمُونُ،

دستورات ما را گردن می نهادید و سر بر فرمان ما داشتید،

حَتَّى إِذَا دَارَتْ بِنَا رَحَى الْإِسْلَامِ،

تا آسیای اسلام بر محور وجود خاندان ما به گردش درآمد

وَ دَرَّ حَلْبُ الْإِيَامِ،

و شیر در پستان مادر روزگار فزونی گرفت.

وَ خَضَعَتْ نَعْرَةَ الشَّرْكِ، وَ سَكَنْتْ فَوْرَةَ الْإِفْكِ،

نعره های شرک در گلوها خفه شد و شعله های دروغ فرو نشست.

وَ خَمَدَتْ نِيرَانُ الْكُفْرِ،

آتش کفر خاموش گشت

وَ هَدَاتُ دَعْوَةِ الْهَرَجِ،

و دعوت به پراکندگی متوقف شد

وَ اسْتَوْتَقَ (إِسْتَوْسَقَ) نِظَامَ الدِّينِ،

و نظام دین محکم گشت.

فَأَنَّى حِرْتُمْ بَعْدَ الْبَيَانِ؟

پس چرا بعد از آن همه بیانات قرآن و پیامبر (صلی الله علیه و آله) امروز حیران مانده اید؟

وَ أَسْرَرْتُمْ بَعْدَ الْإِعْلَانِ؟ وَ نَكَّصْتُمْ بَعْدَ الْإِقْدَامِ؟

چرا حقایق را بعد از آشکار شدن مکتوم می دارید و پیمان های خود را شکسته اید

وَ أَشْرَكْتُمْ بَعْدَ الْإِيْمَانِ؟

و بعد از ایمان راه شرک پیش گرفته اید؟

(أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ

آیا با گروهی که پیمان های خود را شکستند

وَ هَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ

و تصمیم به اخراج پیامبر (صلی الله علیه و آله) گرفته اند، پیکار نمی کنید؟

وَهُمْ بَدَءُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَمْ تَخْشَوْنَهُمْ

در حالی که آنها نخستین بار (پیکار با شما را) آغاز کردند. آیا از آنها می ترسید؟

قَالَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ.

با این که خداوند سزاوارتر است که از او بترسید، اگر مؤمن هستید.

پیامها و نکته ها

۱. در تهییج و تحریک به خوبی ها، هم عامل استدلال و عقلانیت لازم است و هم تهییج احساسات (آیا ارث من باید پایمال گردد و شما آشکارا می بینید و می شنوید). تهییج احساسات را باید بعد از استدلال مطرح نمود زیرا انسان متهم به فریبکاری می شود.
۲. در جنبه های تهییج احساسات، هم مهم ترین اصل توجه دادن به جنبه های الهی است؛ مانند ترس از خدا، معادگرایی، توجه به فضایل اخلاقی که در درون افراد نهفته است، یادآوری افتخارات ایمانی گذشته و... زیرا اینگونه تهییج و تحریک عاطفی، درون و فطرت انسان را تکان داده و ماندگار است. تکیه بر علایق ملی، نسبی، طایفه ای و ... در تحریک احساسات مخاطبان، اثرگذاری کمتر و یا زودگذر دارد.
۳. اگر مردم را در جریان و هدفی، به سمت حق سوق داده و تهییج نمودیم، باید سمت وسوی آن همراه امامت و ولایت باشد. بدون آن نتیجه مطلوب حاصل نمی شود. پس ولایت رکن و اساس در همه چیز است و قابل فراموشی در هیچ حالی نیست (و شما بودید که پیوسته با ما حرکت می کردید و در خط ما قرار داشتید، دستورات ما را گردن می نهادید و سر بر فرمان ما داشتید، تا آسیای اسلام بر محور وجود خاندان ما به گردش درآمد).

فاطمه (س) چرایی خاموشی و خیانت انصار را در باره خلافت و فدک بازگو

میکند

أَلَا قَدْ أَرَىٰ أَنْ قَدْ أَخْلَدْتُمْ إِلَى الْخَفْضِ،

آگاه باشید من چنین می بینم که شما رو به راحتی گذارده اید و عافیت طلب شده اید.

وَأَبْعَدْتُمْ مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِالْبَسْطِ وَالْقَبْضِ،

کسی را که از همه برای زعامت و اداره امور مسلمین شایسته تر بود دور ساختید

قَدْ خَلَوْتُمْ بِالذَّعَةِ،

و به تن پروری و آسایش در گوشه خلوت تن دادید

و نَجَوْتُمْ مِنَ الضِّيقِ بِالسَّعَةِ،

و از فشار و تنگنای مسئولیت ها به وسعت بی تفاوتی روی آوردید.

فَمَجَجْتُمْ مَا وَعَيْتُمْ،

آری، آنچه را از ایمان و آگاهی در درون داشتید، بیرون افکندید

و دَسَعْتُمْ الَّذِي تَسَوَّعْتُمْ.

و آب گوارایی را که نوشیده بودید، به سختی از گلو برآوردید!

فَ (إِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً

اما فراموش نکنید خداوند می فرماید: اگر شما و همه مردم روی زمین کافر شوید،

فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ).

(به خدا زبانی نمی رسد، چرا که) خداوند بی نیاز و شایسته ستایش است.

أَلَا وَ قَدْ قُلْتُ

بدانید و آگاه باشید من آنچه را باید بگویم، گفتم.

عَلَى مَعْرِفَةٍ مِنِّي بِالْخَذَلَةِ الَّتِي خَامَرْتَكُمْ

با این که بخوبی می دانم ترک یاری حق با گوشت و پوست شما آمیخته

و الْعُدْرَةَ الَّتِي اسْتَشَعَرْتَهَا قُلُوبُكُمْ،

و عهدشکنی، قلب شما را فرا گرفته است.

وَ لَكِنَّهَا فَيَضُّهُ النَّفْسِ،

ولی چون قلبم از اندوه پر بود

وَ نَفْتُهُ الْغَيْضِ (الْغَيْظِ)،

و احساس مسئولیت شدیدی می کردم،

وَ خَوْرُ الْقَنَاةِ،

کمی از غم های درونی ام بیرون ریخت

وَ بَثَّةُ الصَّدْرِ،

و اندوهی که در سینه ام موج می زد، خارج شد

وَ تَقْدِمَةُ الْحُجَّةِ.

تا با شما اتمام حجت کنم و عذری برای احدی باقی نماند،

فَدُونَكُمْ مَوْهَا

اکنون که چنین است این مرکب خلافت و آن فدک، همه از آن شما،

فَاخْتَقَبُوهَا

محکم بچسبید.

دَبْرَةَ الظَّهْرِ نَقِيبَةَ (نَقْبَةَ) الْخُفِّ،

ولی بدانید این مرکبی نیست که راه خود را بر آن ادامه دهید؛ پشتش زخم و کف پایش شکسته است!

بَاقِيَةَ الْعَارِ،

داغ ننگ بر آن خورده

مَوْسُومَةً بَعْضَبِ اللَّهِ وَ شَنَارِ الْأَبَدِ،

و غضب خداوند علامت آن است و رسوایی ابدی همراه آن

مَوْضُوءَةً بِنَارِ اللَّهِ الْمُوقَدَةِ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ.

و سرانجام به آتش برافروخته خشم الهی که از دل ها سر بر می کشد، خواهد پیوست!

فَعَيْنِ اللَّهِ مَا تَفْعَلُونَ

فراموش نکنید آنچه را انجام می دهید، در برابر خداست.

(و سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ).

آنها که ستم کردند، بزودی می دانند که بازگشتشان به کجاست!

وَ أَنَا ابْنَةُ نَذِيرٍ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيَّ عَذَابٍ شَدِيدٍ،

و من دختر پیامبری هستم که شما را در برابر عذاب شدید انذار کرد،

فَاعْمَلُوا (إِنَّا عَامِلُونَ)

آنچه از دست شما بر می آید، انجام دهید. ما هم انجام می دهیم

وَ انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ).

و انتظار بکشید، ما هم منتظریم!

پیامها و نکته ها

۱. این فراز «آگاه باشید من چنین می بینم که شما رو به راحتی گذارده اید و عافیت طلب شده اید، کسی را که از همه برای زعامت و اداره امور مسلمین شایسته تر بود دور ساختید»، به خوبی نشان می دهد که منظور حضرت از ایراد خطبه، بحث فدک نبوده بلکه بهانه ای بود تا از ولایت دفاع نمایند. حکومت وقت تعصب شدیدی روی خلافت داشت و بر مخالفان برچسب ارتداد زده می شد؛ اما چون ایشان با نام فدک سخن گفتند، کسی نتوانست مانع شود.
۲. اگر می بینیم دشمن در جبهه نبرد نرم و سخت، راهها را بسته است، چاره کار سکوت و تسلیم شدن نیست، بلکه باید جست و در صورت امکان جبهه و نحوه مقابله را تغییر داد.
۳. تن پروری و رفاه طلبی از مهم ترین عوامل پوشاندن حق و یاری نکردن آن است (شما رو به راحتی گذارده اید و عافیت طلب شده اید).

۴. حتی با کسانی که می دانیم قابل هدایت نیستند باید اتمام حجت نمود. اتمام حجت سنت الهی است. ممکن است در آینده افرادی با یادآوری آن هدایت شوند.

۵. خطبه حضرت یک نوع فعالیت سیاسی در دفاع از کیان اسلام و امامت بود که تمام اجزاء آن، لبریز از یاد خدا، حمد الهی، یادآوری نعمتهای الهی، معاد و وعده های خدای متعال، صداقت و ... بود و تمام سمت و سوی آن عبارت بود از دعوت به خدا، تقوا و اطاعت از قرآن صامت و ناطق و شناساندن جایگاه ولایت و امامت که تضمین کننده سعادت دنیا و آخرت است. معنای این که گفته شده «سیاست عین دیانت است» همین است. امری که پیروی و تمسک به آن همواره در کلام و رفتار بنیانگذار فقید انقلاب رضوان الله تعالی علیه و رهبر عظیم الشأن دام ظلله همواره در حد اعلاء مشاهده شده است. لفاظی، فریب مردم، دغل کاری، دعوت به خود و منافع جناح خود، سیاست بازی، وعده های دروغین، و بازی با احساسات مردم که رایج برخی نطقها و منشهای سیاسی است در قاموس سیاسی اسلام جایگاهی ندارد.

سخن آخر

در این هنگام ابوبکر به سخن آمد و به نوعی مسوولیت همه کارهای انجام شده را خواست مردم و به اراده آنها دانست؛ حضرت زهرا علیها السلام وقتی دیدند ابوبکر همه تقصیرها را به گردن مردم انداخته است رو به حاضران کرده، فرمودند: فَالْتَفَتَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ إِلَى النَّاسِ وَ قَالَتْ: مَعَاشِرَ النَّاسِ الْمُسْرِعَةَ إِلَى قَبْلِ الْبَاطِلِ الْمُغْضِيَّةِ عَلَى الْفِعْلِ الْقَبِيحِ الْخَاسِرِ أَفَلَا يَتَذَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا كَلَابِلٌ رَانَ عَلَى قُلُوبِكُمْ مَا أَسَأْتُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ فَأَخَذَ بِسَمْعِكُمْ وَ أَبْصَارِكُمْ وَ لَبِئْسَ مَا تَأْوَلْتُمْ وَ سَاءَ مَا بِهِ أَسْرْتُمْ وَ شَرَّ مَا مِنْهُ اغْتَضْتُمْ لَتَجِدَنَّ وَ اللَّهُ مَحْمِلُهُ ثَقِيلاً وَ غِيْبَةً وَ بَيْلاً إِذَا كُشِفَ لَكُمْ الْغِطَاءُ وَ بَانَ مَاوِرَاءَهُ الضَّرَاءُ وَ بَدَّالَكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَحْتَسِبُونَ وَ خَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ

«ای مسلمانانی که خیلی سریع به طرف گفته های باطل رفتید و در مقابل کار زشتی که زیانبار است، چشم خود را بر هم گذاشتند، آیا در قرآن تدبیر نمی کنید یا آن که بر دل های شما قفل زده شده است؟ بلکه این کارهای زشت شماست که سبب شد دل های شما را زنگار بگیرد چشم و گوش شما بسته شود. تأویل بدی کردید و آنچه در عوض گرفتید شر است. به خدا سوگند بار سنگینی را به دوش گرفتید و عاقبت آن وخیم است زمانی که پرده ها کنار رود، آن وقت سختی های پشت پرده ظاهر می شود و از ناحیه پروردگار چیزهایی بر شما روی می کند که گمانش را هم نمی بردید. در آنجاست که زیانکار آن هایی هستند که راه باطل را طی کردند».